



DOI: 10.22099/JBA.2025.50944.4553

تحلیل گفتمان قدرت و ایدئولوژی در دو نامه از اسکندرنامه‌ی نظامی بر اساس روش فرکلاف

زهرا بحرینیان* 

سیده مریم روضاتیان** 

امید ذاکری کیش*** 

مسعود آنگونه جونفانی**** 

چکیده

بافت فکری و اجتماعی ایران و مشخصاً آذربایجان قرن ششم در اسکندرنامه‌ی نظامی تبلور یافته است. برای شناخت گفتمان‌های رایج در این عصر، می‌توان از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده نمود. فرکلاف ضمن تأکید بر رابطه‌ی درهم‌تنیده‌ی متن، تعامل و بافت اجتماعی، از اهمیت نقش نهاد قدرت در تولید، اصلاح و بازتولید گفتمان‌ها با کمک ایدئولوژی سخن می‌گوید. بر پایه‌ی روش فرکلاف، یک متن در سه لایه‌ی توصیف و تفسیر و تبیین بررسی می‌شود. در این پژوهش با مطالعه‌ی اسکندرنامه‌ی نظامی، دو نامه‌ی دارا و اسکندر پیش از شروع جنگ، تحلیل شده است و در طی آن با بررسی عبارت‌بندی دگرسان، عبارت‌بندی افراطی، شمول معنایی، تضاد معنایی، عاملیت جمله، فرآیند اسم‌سازی، مجهول‌سازی، مثبت و منفی بودن جمله و پیوند جملات در سطح توصیف؛ بافت موقعیت، بافت بینامتنی در سطح تفسیر و بررسی داده‌های برآمده از دو سطح قبلی در سطح تبیین وجود سه گفتمان خویشاوندی، دین‌داری و نظامی‌گری برای تصاحب قدرت سیاسی در قرن ششم آشکار گشت. نظامی دو

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. zahra.bahreinian70@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. rozatian@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. o.zakerikish@ltr.ui.ac.ir

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. algooneh@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۵/۷



گفتمان دین‌داری و گفتمان نظامی‌گری برای تصاحب قدرت را تقویت می‌کند و گفتمان خویشاوندی را به چالش می‌کشد. همچنین او ایدئولوژی بیگانه‌دوستی که نقطه‌ی مقابل ایدئولوژی بیگانه‌ستیزی است را تقویت می‌کند. در حیطه‌ی نهاد دین، سه گفتمان دین‌داری اسلامی، گفتمان اشعری و گفتمان فلسفه‌گرایی در / *اسکندرنامه* تجلی یافته است. برخورد نظامی با گفتمان دین‌داری اسلامی هنجاری است اما با ترکیب و اصلاح دو گفتمان اشعری و فلسفه‌گرایی در حال بازتولید نوعی دیگر از گفتمان مبتنی بر خردگرایی است.

واژه‌های کلیدی: / *اسکندرنامه‌ی نظامی*، ایدئولوژی، تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، قدرت، قرن ششم هجری، گفتمان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی (Critical Discourse Analysis)، رویکردی نوین در بررسی و تحلیل متون زبانی و از زیرشاخه‌های تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) است. این رویکرد که حاصل ترکیب دو دانش جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی است، به دنبال دیدگاه‌های میشل فوکو به مسأله‌ی زبان و قدرت و نیز تأسیس شاخه‌ی زبان‌شناسی انتقادی توسط راجر فالور ایجاد شد و گسترش یافت. دو عنصر «زبان» و «جامعه» در این رویکرد اهمیت به‌سزا دارد: «گفتمان‌شناسی انتقادی، رویکردی میان‌رشته‌ای به کاربرد زبان است که هدفش بهتر کردن درک ما از چگونگی شکل‌گیری گفتمان در فرآیندهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و تغییر اجتماعی است.» (فلوردو و همکاران، ۱۳۹۷: ۱) این رویکرد همچون مکاتب ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی با این پیش‌فرض اساسی آغاز می‌شود که دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است و زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۹) به عبارت دیگر تحلیل گفتمان انتقادی در پی یافتن ساز و کارهای اجتماعی پنهان در زبان است. تحلیل گفتمان انتقادی خود به زیرشاخه‌های متنوعی تقسیم می‌شود که از میان آن‌ها می‌توان به رویکرد نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) اشاره کرد.

فرکلاف در مبانی نظری دیدگاه خود، بیش از هر چیز به مفهوم ایدئولوژی (Ideology) و قدرت (Power) تکیه دارد. در تحلیل گفتمان انتقادی، همه‌ی متون دارای بار ایدئولوژیک هستند و بسیاری از گفتمان‌ها با ایدئولوژی معنا می‌یابند. تحلیلگران گفتمان انتقادی معتقدند نهاد سلطه برای حفظ و استقرار خود و اعمال قدرت در جامعه با استفاده از ابزار ایدئولوژی، باور متعارف یا عقل سلیم (Common Sense) ایجاد می‌کند. به این ترتیب در این نظریه، قدرت و ایدئولوژی، جفت و همزاد یکدیگر هستند زیرا «ایدئولوژی به‌مثابه‌ی ابزاری توجیه‌کننده با مشروعیت‌بخشی به روابط سلطه، درصدد پایدار نگه داشتن تضادها و نابرابری‌های اجتماعی برمی‌آید.» (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۶۱) فرکلاف برای تحلیل متن بر اساس روش انتقادی آن را در سه لایه‌ی توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند.

/ *اسکندرنامه‌ی نظامی*، پنجمین و آخرین منظومه از شاعر پرآوازه‌ی گنجه است که به شرح زندگی، کشورگشایی‌ها و ویژگی‌های اخلاقی اسکندر مقدونی در مقام یک انسان آرمانی می‌پردازد. / *اسکندرنامه* خود به دو منظومه‌ی *شرف‌نامه* و / *اقبال‌نامه* تقسیم می‌شود و مجموعاً مشتمل بر ده هزار و پانصد بیت در بحر متقارب مثنی مقصور است. نظامی هفت‌پیکر را در سال ۵۹۳ هجری قمری سرود و پس از آن معلوم نیست به فاصله‌ی چند سال *شرف‌نامه* سروده شده است. او *شرف‌نامه* را به نام ملک نصره‌الدین ابوبکر سلجوقی فرزند اتابک محمد جهان پهلوان و / *اقبال‌نامه* را به نام عزالدین مسعود بن ارسلان منظوم نمود.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهشگران زیادی با کمک رویکرد انتقادی فرکلاف، آثار کلاسیک و مدرن ادبی فارسی را بررسی و تحلیل کرده‌اند. از میان این آثار، موضوع چند مقاله و پایان‌نامه تحلیل گفتمان انتقادی آثار نظامی است. زهرا امینی شلمزاری (۱۴۰۰) در پایان‌نامه‌اش با عنوان *تحلیل گفتمان انتقادی زبان حماسی، غنایی و عرفانی در منظومه‌های نظامی همه‌ی آثار نظامی از جمله اسکندرنامه* را بر پایه‌ی نظریه‌ی فرکلاف تحلیل کرد. بر اساس این پایان‌نامه، امینی و همکاران (۱۴۰۲) چهار مقاله با موضوع تحلیل گفتمان انتقادی آثار نظامی نوشتند. از این میان مقاله‌ی «مقایسه‌ی گفتمان ارسطو، افلاطون و سقراط در اقبال‌نامه بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف» کاربرد روش فرکلاف را در *اسکندرنامه* دنبال کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با پایان‌نامه‌ی زهرا امینی، در نگاه جزئی‌تر و دقیق‌تر آن به وجود برخی گفتمان‌های رایج عصر نظامی و چگونگی انعکاس آن در قسمتی از *اسکندرنامه* است. نعمت‌الله ایران‌زاده و سجاد منیعی (۱۴۰۱) هم در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مؤلفه‌های گفتمان مدحی نظامی گنجوی در دیباچه‌ی اقبال‌نامه، بر بنیاد نظریه‌ی فرکلاف» قسمتی از *اقبال‌نامه* را با محوریت شاعر مداح و ممدوح، براساس روش فرکلاف بررسی کرده‌اند. در مقاله‌ی پیش رو، *شرف‌نامه‌ی نظامی* بررسی شده است و پژوهشگران به موضوعات گسترده‌تری درباره‌ی زمانه‌ی نظامی توجه نموده‌اند.

۱.۲. روش تحقیق

این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است؛ به این صورت که ابتدا منابع مهم فارسی و انگلیسی درباره‌ی تحلیل گفتمان انتقادی و نیز کتاب‌ها و مقالات فارسی درباره‌ی تاریخ عصر نظامی مطالعه و فیش‌برداری شد؛ سپس قسمتی از *اسکندرنامه‌ی نظامی* برای تحلیل انتخاب گردید. متن منتخب، دو نامه از *شرف‌نامه* است. در منظومه‌ی *شرف‌نامه*، نظامی با سرودن ۱۶۹۳ بیت، موضوع رویارویی اسکندر با دارا، شکست دادن او و نشستن اسکندر بر تخت پادشاهی ایران را بیان می‌کند. علت این رویارویی و تقابل، خراج خواستن دارا، پادشاه مقتدر از اسکندر، شاه تازه‌ی مقدونی است.^۱ پیش از شروع جنگ، ابتدا دارا، نامه‌ای در ۶۴ بیت به اسکندر می‌نویسد و سپس اسکندر جواب نامه‌ی دارا را با نامه‌ی دیگر در ۸۵ بیت می‌دهد. این دو نامه، پیش از شروع جنگ، عرصه‌ی رویارویی بر سر قدرت میان این دو شخصیت تاریخی است. نزاعی که بیش از آن که حقیقتی تاریخی داشته باشد، بیانگر گفتمان‌های رایج درباره‌ی قدرت و ایدئولوژی در عصر نظامی است. بررسی این دو نامه با کمک رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، می‌تواند ظهور، استمرار، تقابل و انهدام گفتمان‌های رایج در قرن ششم را روشن سازد. پژوهش حاضر علاوه بر جست‌وجو برای یافتن گفتمان‌های قدرت و ایدئولوژی در زمانه‌ی نظامی، در پی آن است که نشان دهد برخورد نظامی در *اسکندرنامه* با این گفتمان‌ها چگونه بوده است. به بیان دیگر پاسخ به این پرسش که او چه گفتمان‌هایی را تقویت می‌کند، چه گفتمان‌هایی را به چالش می‌کشد و چه گفتمان‌های را خلق می‌کند؛ از اهداف پژوهش پیش رو است.

۲. بحث

برای استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، لازم است متن را در سه لایه‌ی توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کنیم. این سه لایه در کنار هم عمل می‌کنند؛ زیرا جامعه در زبان متبلور می‌شود و زبان در جامعه معنا می‌یابد. در ادامه دو نامه‌ی دارا به اسکندر و اسکندر به دارا، در سه مرحله بررسی شده است.

۲. ۱. مرحله‌ی توصیف (Description)

در لایه‌ی توصیف، بیش از هر چیز متن مورد توجه است. به عقیده‌ی فرکلاف، متن بهتر از هر روش دیگری می‌تواند فرآیندهای اجتماعی- فرهنگی را توضیح دهد. (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۰۵) او با تأثیر از زبان‌شناسی هالیدی در تلاش است که واژگان، دستور و روابط پیوندی شامل ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی را در یک متن بر مبنای کارکردهای اجتماعی بررسی کند و به این ترتیب معانی پنهان متن را آشکار کند.

۲. ۱. ۱. واژگان

پرسشی که در این قسمت مطرح می‌شود این است: کلمات دارای چه ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند؟ برای پاسخ به این پرسش فرکلاف راهکارهایی را ارائه می‌دهد که در ادامه آن‌ها را دنبال می‌کنیم.

۲. ۱. ۱. عبارت‌بندی‌گرسان (Rewording)

ایدئولوژی‌ها بر شکل استفاده‌ی ما از واژگان برای توصیف یک واقعیت تأثیر دارند. دو گروه از دو گفتمان مخالف و با ایدئولوژی رقابت‌جویانه، برای بیان یک واقعیت، رمزگذاری متفاوتی از واژگان یک زبان دارند. در تفکر باستانی ایران، نژاد شاهان پیشدادی و کیانی، نژاد برتر است و آن‌ها دارای فره ایزدی هستند. به همین دلیل تنها کسانی شایسته‌ی مقام پادشاهی‌اند که نژاد کیانی داشته باشند و از صلب شاهان ایرانی باشند. بنابراین گفتمان خویشاوندی برای تصاحب قدرت مطرح می‌شود. گفتمانی که بر مبنای این ایدئولوژی شکل گرفته که پیوندهای خونی و روابط انتسابی، دلیل موجه برای تصاحب قدرت است. در /سکندرنامه، نظامی می‌خواهد، دارا را نماینده‌ی این گفتمان معرفی کند. در نامه‌ی دارا به اسکندر، تعلق او به نژاد پادشاهان کهن ایرانی فراوان به چشم می‌خورد:

نژاده منم دیگران زیر دست نژاد کیان را که یارد شکست

(نظامی، ۱۴۰۰: ۱۸۸، ب ۱۲)

دارا بر پایه‌ی انتسابش به پادشاهانی چون اسفندیار و بهمن، تنها خود را شایسته‌ی فرمانروایی می‌داند:

به من می‌رسد بازوی بهمنی که اسفندیارم به روین تنی^۲

(همان: ۱۸۸، ب ۱۱)

در مقابل نظامی با استفاده از عبارت‌بندی دگرسان، تلاش می‌کند از زبان اسکندر، گفتمان خویشاوندی برای برخورداری از قدرت سیاسی را به چالش بکشد. به همین دلیل، رمزگانی که دارا با استفاده از آن می‌خواهد برتری خود را بیان کند، به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کند. دارا بیش از همه به اسفندیار و بهمن، به عنوان دو پادشاه قدرتمند و شایسته افتخار می‌کند. اما اسکندر، نفوذناپذیر بودن شخصیت این دو را فرومی‌ریزد:

زند دیو راهت چو اسفندیار که با رستم آیی سوی کارزار

(همان: ۱۹۴، ب ۱۰)

به این ترتیب، در بیان اسکندر، اسفندیار نه تنها بی‌عیب و خطا نیست، بلکه همان کسی است که اهریمن به آسانی فرییش داد و او را در مقابل قهرمان بزرگ ملی ایران یعنی رستم قرار داد. یا او در بیت:

چو بهمن جوانی بر آن داردت که تند ازدهایی بیوباردت

(همان: ۱۹۴، ب ۹)

بهمن را به داشتن صفاتی چون «نادانی حاصل از جوانی» منسوب می‌کند تا جایی که در نهایت، ازدهایی او را می‌بلعد.

۲. ۱. ۱. عبارت‌بندی افراطی (Overwording)

عبارت‌بندی افراطی، تکرار معنادار یک واژه یا واژگان هم‌معنی در متن است. تکراری که شیفتگی و تعلق نویسنده را به یک گفتمان خاص نشان می‌دهد و متن را به عرصه‌ای برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک تبدیل می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۵۸) از آنجایی که /اسکندرنامه یک منظومه‌ی ادبی است و نظامی به خوبی از تمامی ظرفیت‌های زیبایی‌شناسانه‌ی زبان فارسی از جمله تکرار و جناس در آثار خود بسیار استفاده کرده، در متن منتخب آرایه‌ی تکرار، فراوان به چشم می‌خورد اما آن نوعی از تکرار را می‌توان عبارت‌بندی افراطی دانست که نه برای افزایش ارزش موسیقایی کلام بلکه در جهت بزرگ‌نمایی و تأکید بر یک ایدئولوژی خاص باشد. در ابتدای نامه‌ی دارا به اسکندر و در بخش ستایش خدا، نظامی می‌سراید:

کند هرچه خواهد بر او حکم نیست که جان دادن و کشتن او را یکیست
 نشاید سر از حکم او تافتن جز او حاکمی کی توان یافتن
 (نظامی: ۱۴۰۰: ۱۸۴، ب ۹ و ۱۰)

در دو بیت بالا، تکرار واژگان حکم و حاکم را می‌بینیم. دارا در قسمت اول نامه‌ی خود، صفاتی از خدا را ستایش می‌کند که بر قدرت و حکومت او تأکید دارد. این موضوع از طرفی بیانگر گفتمان‌های کلامی و مذهبی قرن ششم است که قدرت خداوند را بی‌حد و حصر می‌داند و اجازه‌ی چون و چرا درباره‌ی هیچ چیز را به انسان نمی‌دهد و از طرف دیگر، بیان این ابیات از زبان دارا، بیانگر شکلی از گفتمان قدرت است که حکم دادن را حق فرمانروا و تبعیت بی‌قید و شرط را وظیفه‌ی مردم می‌داند. ایدئولوژی مرتبط با این گفتمان از زبان اسکندر نیز بیان می‌شود. او در نامه‌ی خود به دارا، از تکرار معنادار واژگان و عبارات زیر استفاده می‌کند:

مرا گر کند در جهان تاجدار عجب نیست از بخشش کردگار
 مرا گر خداوند یاری دهد عجب نیست گر شهر یاری دهد
 (همان: ۱۹۱، ب ۷ و ۱۲)

تکرار عبارت عجب نیست و حرف ربط اگر، وجود واژگان مترادف کردگار و خداوند و تاجدار و شهر یاری؛ بیانگر شیفتگی نظامی به ایدئولوژی‌ای است که خداوند را قادر مطلق می‌داند. موضوعی که از پربسامدترین رویکردهای کلامی اشعری است و نظامی تحت تأثیر آن قرار دارد.

همچنین اسکندر برای بیان برتری خود نسبت به دارا، با تکرار کلمات «راه» و «رسم» همراه با صفات مثبتی چون «پاکیزه» و «راست» بر برتری مذهبی خود و نیاکانش تأکید دارد:

چنین رسم پاکیزه و راه راست ره ما و رسم نیاکان ماست
 (همان: ۱۹۲، ب ۹)

به این ترتیب در کنار گفتمان خویشاوندی برای تصاحب قدرت سیاسی، گفتمانی مطرح می‌شود که ایمان و برتری دینی را، دلیل موجهی برای برخورداری از قدرت سیاسی معرفی می‌کند. نماینده‌ی گفتمان اول دارا و نماینده‌ی گفتمان دوم، اسکندر است.

نظامی در سخنان اسکندر با تکرار واژگان «تیغ» و «تاج» در بیت زیر بر تقابل میان گفتمان نظامی و گفتمان سیاسی که اولی متعلق به دارا و دومی متعلق به اسکندر است، اشاره می‌کند:

تو را تاج یاور، مرا تیغ یار

منم تیغزن گر تویی تاجدار

(همان: ۱۹۵، ب ۱۲)

مفهومی که اسکندر بارها مستقیم و غیرمستقیم به آن اشاره می‌کند و قدرت نظامی را در کنار برتری دینی، عامل موجهی برای رسیدن به تخت پادشاهی معرفی می‌کند.^۳ همین‌طور در هر دو نامه، تکرار واژه‌ی «بخت» به چشم می‌خورد (۴ بار) که می‌توان آن را به تعلق نظامی به ایدئولوژی تقدیرگرایی و گفتمان اشعری نسبت داد.

۲. ۱. ۱. ۳. شمول معنایی (Hyponymy)

فرکلاف شمول معنایی را قرارگیری معنای یک واژه در درون معنای واژه‌ای دیگر تعریف می‌کند، قرار گرفتنی که واجد ارزش ایدئولوژیکی باشد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۷۶) شاید بتوان تا حدودی شمول معنایی را همسان با آرایه‌ی مراعات‌النظیر در بلاغت فارسی در نظر گرفت اما با دو تفاوت اساسی: اول این‌که در شمول معنایی هدف ما یافتن ایدئولوژی پنهان در متن است اما در مراعات‌النظیر اهداف زیبایی‌شناسانه‌ی مورد نظر است و دوم این‌که شمول معنایی، تمام یک متن را در بر می‌گیرد اما مراعات‌النظیر در واحد بیت یا جمله تحقق می‌یابد. علاوه بر این شمول معنایی تا حدود با بحث «رمزگان» در حوزه‌ی نشانه‌شناسی مرتبط است. فتوحی می‌گوید: «رابطه‌ی معنادار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد.» (فتوحی: ۱۳۹۵: ۲۶۰)

در هر دو نامه، رمزگان قدرت سیاسی و جنگ غلبه دارد.^۴ رمزگانی که به‌خوبی جامعه‌ی عصر نظامی، یعنی گنجه‌ی قرن ششم و منازعات قدرت‌ها در این ناحیه را نشان می‌دهد. همچنین تقابل رمزگان دین زردشت و نیز رمزگان ادیان سامی مشهود است.^۵ دارا خود را یک زردشتی معتقد می‌داند در صورتی که اسکندر به وضوح اعلام می‌کند در صورت فتح ایران، آیین زردشت را نابود می‌کند:

که گر دست یابم بر ایرانیان

برم دین زردشت را از میان

(نظامی، ۱۴۰۰: ۱۹۲، ب ۷ و ۸)

در مقابل اسکندر خود را پیرو آیین ابراهیم می‌داند. حتی در ابتدای داستان، نظامی فیلقوس را از نوادگان عیص بن اسحاق بن ابراهیم معرفی می‌کند. بر این اساس دو گفتمان دیگر نیز در این قسمت مطرح می‌شود که مقابل یکدیگرند: گفتمان ادیان ابراهیمی و گفتمان دین زرتشت. یکی از مشکلات جامعه‌ی نظامی، موضوع «رواداری مذهبی» است.^۶ طرح مسأله‌ی برتری آیینی در/اسکندرنامه به‌خوبی می‌تواند ایدئولوژی‌های پنهان این عصر را درباره‌ی «دین» آشکار سازد.

بسامد بالای رمزگان خردگرایی در نامه‌ی اسکندر نسبت به نامه‌ی دارا گویای علاقه‌ی نظامی در پردازش شخصیت اسکندر در قالب انسانی خردمند و دوستدار دانایی است.^۷ اسکندر شاگرد سقراط و افلاطون است و با فلسفه آشنایی دارد. در ابتدای نامه‌ی اسکندر، او خدا را فیلسوفانه ستایش می‌کند و بر صفات دانایی و خردورزی او تأکید دارد.^۸ در حالی که در ابتدای نامه‌ی دارا توصیف خداوند بیشتر بر مبنای قدرت‌مندی اوست.^۹ از این رمزگان، می‌توان گفتمان خردگرایی و فلسفه‌گرایی را پی‌جویی کرد.

۲. ۱. ۱. ۴. تضاد معنایی (Antonymy)

در نامه‌ی اسکندر کلان تضاد خرد و بی‌خرد، تیغ و تاج اهمیت دارد. نظامی از زبان اسکندر و با تضاد واژگان خرد و بی‌خرد، هشیاری و بیهشی، بخرد و بیخود، سلیمان و دیو، تلاش دارد بر گفتمان خردگرایی تأکید کند. همچنین گفتمان قدرت سیاسی و گفتمان نظامی با تضاد تیغ و تاج اهمیت می‌یابد. بر این اساس، دارا نماینده گفتمانی است که برتری

سیاسی و سلطنت کردن بر پایه نسب شاهی را درست می‌داند و اسکندر، نماینده گفتمانی است که بر اهمیت قدرت نظامی و توانایی جنگاوری برای تصاحب قدرت تکیه دارد. در هر دو نامه، تضاد خدا/ بنده وجود دارد. این تضاد، بیانگر دیدگاه‌های کلامی نظامی، درباره‌ی خداوند است:

ز فرمان او نیست کس را گزیر خدای اوست، ما بنده فرمان‌پذیر
(همان: ۱۹۱، ب ۶)

۲. ۱. ۲. دستور

فرکلاف در ادامه‌ی لایه‌ی توصیف، به ویژگی‌های دستوری یک متن توجه می‌کند و آن‌ها را همچون واژگان، دارای ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی می‌داند. فرکلاف معتقد است وجود برخی ویژگی‌های دستوری خاص در یک متن، واجد ارزش‌های ایدئولوژیک است و روابط قدرت را مشخص می‌سازد.

۲. ۱. ۲. ۱. عاملیت جمله (Agency in sentences)

به عقیده فرکلاف، مشخص یا نامشخص بودن عاملیت جمله و نوع آن می‌تواند دربردارنده‌ی انگیزه‌های ایدئولوژیک باشد. (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۷۰) نظامی در /اسکندرنامه، هم از زبان دارا و هم اسکندر، غیرجاندارانی چون بخت و جهان و ستاره و آسمان را عامل کنشگری در جمله می‌دانند. مثلاً دارا می‌گوید:

زمانه که را کارسازی کند؟ ستاره به جان که بازی کند
(همان: ۱۸۷، ب ۷)

یا اسکندر می‌گوید:

گر افکند بر کار تو بخت نور من از بختیاری نیم نیز دور
(همان: ۱۹۵، ب ۱۰)

نسبت دادن وقایع بزرگ به عواملی چون فرشته، زمانه، ستاره، بخت، جهان و روزگار، آشکارا بیانگر ایدئولوژی تقدیرگرایی در تفکر قرن ششمی است.^{۱۰}

۲. ۱. ۲. ۲. فرآیند اسم‌سازی (Nominalization)

اسم‌سازی، فرآیندی است که در آن یک فعل به اسم (مصدر یا اسم مصدر) تبدیل می‌شود. با تبدیل شدن فعل به اسم، ویژگی‌های یک فعل چون زمان، شخص، وجه، مثبت یا منفی بودن، نادیده انگاشته می‌شود. این فرآیند حامل اهداف ایدئولوژیکی است. در بیت زیر از نامه‌ی دارا و در ستایش خداوند:

کند هرچه خواهد بر او حکم نیست که جان دادن و کشتن او را یکی است
(همان: ۱۸۴، ب ۱۰)

دو فعل متضاد «جان دادن» و «کشتن» به صورت مصدری آمده و بیانگر بی‌اهمیت بودن زمان و کنش‌پذیر و در مقابل اهمیت کنشگر است. معنای خود بیت بر قدرت مطلق و بی‌چون و چرای خدا دلالت دارد اما فرآیند اسم‌سازی هم در تقویت این اندیشه نقش مهمی دارد. اسکندر نیز در بخش ستایش نامه‌ی خود از فرآیند اسم‌سازی یاری می‌گیرد:

فرشته‌پران را در این ساده‌دشت از او آمدن هم بدو بازگشت
(همان: ۱۹۱، ب ۴)

می‌توان گفت نظامی در توصیف خدا، زمان را نادیده می‌انگارد و با کمک فرآیند اسم‌سازی تلاش دارد تا خود عمل را در برابر کنشگر که خداست تقلیل و بی‌اهمیت جلوه دهد. همچنین مصدر آوردن دو فعل متضاد، شمول و گستردگی یک عمل را همراه دارد که در مقیاس انسانی کاملاً مهم و در مقیاس الهی بی‌اهمیت است. همه‌ی این موارد، بیانگر ایدئولوژی‌ای است که قدرت را خاص یک خالق واحد و قدرتمند می‌داند.

۲. ۱. ۲. مجهول‌سازی (Passivation)

معلوم یا مجهول بودن جمله، گاهی واجد ارزش‌های ایدئولوژیک است. به‌ویژه اگر جمله‌ی مجهول، فاقد کنشگر باشد و نهاد جمله حذف شود؛ در این صورت، نویسنده یا گوینده، عاملیت و علیت جمله را عمداً مبهم می‌گذارد. این مبهم‌گذاری ممکن است به دلایل فرامتنی خاصی اتفاق افتاده باشد. در بیت زیر از نامه‌ی اسکندر:

چو دوران ملک‌ی به پایان رسد بدو دست جوینده آسان رسد

(همان: ۱۹۶، ب ۲)

مصراع اول، یک جمله مجهول است و عامل آن نامشخص. نهاد این جمله در حالت معلوم می‌تواند اسکندر، خداوند و یا تقدیر باشد. کنشگر این جمله، هریک از موارد بالا باشد، بیانگر یک ایدئولوژی خاص است. در بیت زیر، نظامی از زبان دارا، با مبهم قرار دادن کنش‌گر، در کنار استفاده از افعال وجهی و فرآیند اسم‌سازی بر گفتمان تقدیرگرایی تأکید می‌کند:

ز دارنده نتوان ستد بخت را نشاید خرید افسر و تخت را

(همان: ۱۸۸، ب ۷)

۲. ۱. ۴. مثبت و منفی بودن جمله (Positivity and negativity of sentences)

در مورد جملات مثبت و منفی، شکل متفاوت منفی‌سازی افعال به نوعی بیانگر تأکید بر منفی بودن آن است:

نه آن کس گنه کرد کان رنج یافت نه سعی نمود آنکه آن گنج یافت

(همان: ۱۸۴، ب ۹)

جمله‌ای که با نفی اختیار انسان، بر ایدئولوژی تقدیرگرایی دلالت می‌کند. این شکل منفی‌سازی فعل، بیشتر در نامه‌ی اسکندر دیده می‌شود: نه پیری در او نه پراکندگی، نه مانده‌ی هر یکی است، نه کز مادر آورده‌ای تاج و تخت.^{۱۱} تقدیم حرف منفی‌ساز بر همه‌ی اجزای جمله، بر اهمیت موضوع تأکید دارد. موضوعی که بیشتر در ستایش خداوند به چشم می‌خورد.

۲. ۱. ۵. پیوند جملات (Connection of Sentence)

شکل قرارگیری دو جمله‌ی ساده در کنار هم و نوع استفاده از حروف ربط، روابط پنهان قدرت و برخی ایدئولوژی‌های پنهان در متن را بازگو می‌کند. کلمات ربطی نشانگر روابط مختلف زمانی، مکانی و منطقی میان جملات هستند و باعث انسجام متن می‌شوند. وجود حروف ربطی که بر روابط منطقی دلالت دارند، به خصوص در نامه‌ی دارا، بیانگر گفتمان قدرت در جوامع باستانی است برای مثال در این بیت:

کند هر چه خواهد بر او حکم نیست که جان دادن و کشتن او را یکی است

(همان: ۱۸۴، ب ۱۰)

«که» حرف ربطی است که نقش تعلیل را بر عهده دارد و رابطه‌ی منطقی بین دو جمله را نشان می‌دهد. «که» این مفهوم را القا می‌کند که در برابر کسی که مالک زندگی ماست باید سکوت کنیم؛ او هر کاری که می‌خواهد، می‌تواند بکند و دارای قدرت بی‌حد و مرز است. اگرچه جمله در توصیف خداست، می‌تواند به ایدئولوژی قدرت بی‌حد و مرز شاهی نیز دلالت کند. دارا در قسمت اول نامه‌ی خود، صفاتی از خدا را ستایش می‌کند که بر قدرت، حکومت و جباریت او تأکید دارد تا به این وسیله بر ایدئولوژی قدرت خود به عنوان جانشین حاکم الهی بر زمین تأکید کند. این بیت نشان می‌دهد که شاه مالک حیات و ممات زیردستان خود است، پس می‌تواند هر کاری که می‌خواهد بکند و کسی نباید بر او اعتراض کند. یا در بیت:

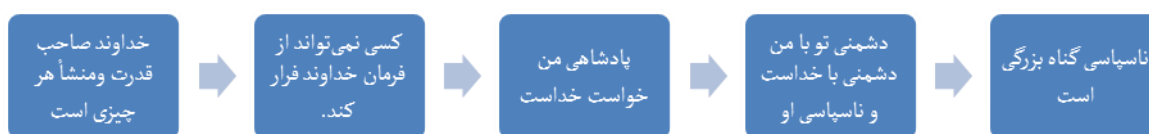
خداوند ملکم به پیوند خویش مشو عاصی اندر خداوند خویش
(همان: ۱۸۸، ب ۱۴)

ظاهراً حرف ربطی وجود ندارد اما در ژرف‌ساخت جمله رابطه‌ی منطقی بین دو مصراع هست و می‌توان در ابتدای مصراع اول حرف ربط «چون که» گذاشت. این بیت ایدئولوژی غالب در زمان نظامی را بیان می‌کند: در برابر قدرت مطلق نباید سرکشی کرد.

اسکندر بیش از دارا از حروف ربطی منطقی استفاده می‌کند. به طور کلی نظامی علاقه دارد بیان اسکندر را متناسب با شخصیت او به شکلی خردمندانه و فیلسوفانه نشان دهد. اسکندر با استفاده از حروف ربطی منطقی، فرمانروایی خود را عطیه‌ای الهی و خواست خداوند می‌داند:

مرا گر کند در جهان تاجدار عجب نیست از بخشش کردگار
(همان: ۱۹۱، ب ۷)

او در ادامه به این موضوع اشاره می‌کند که چون قدرت فرمانروایی او از سمت خداست، کسی اجازه ندارد این قدرت را از او بگیرد و در برابر خواست خداوند عصیان کند. رابطه‌ی منطقی میان سخنان اسکندر به شکل زیر است:



۲.۲. تفسیر (Interpretation)

در سطح تفسیر، مفسر از تحلیل متن اندکی فاصله می‌گیرد و آن را در بستر تعاملات اجتماعی بررسی می‌کند. در این مرحله، هم نقش مؤلف متن و هم نقش مفسر متن مهم تلقی می‌شود. «در واقع سطح تفسیری حاصل ترکیب خصوصیات متن (سطح توصیفی) و دانش زمینه‌ای مفسر یا تحلیل‌گر است.» (کریمی فیروزجائی، ۱۳۹۶: ۶۷) کلمه‌ی کلیدی در این قسمت دانش زمینه‌ای (Background Knowledge) است. «منظور از دانش زمینه‌ای نوع دانشی است که هر شخص بر اساس تجربه‌های فردی و اجتماعی - فرهنگی خود در ذهن ذخیره می‌نماید و با فراخواندن بخشی از این نوع دانش در صدد شناسایی و مقوله‌بندی پدیده‌ها برمی‌آید.» (براون و یول، ۱۹۸۹ نقل شده از آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۲) به عبارت دیگر ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به‌منزله‌ی سرنخ‌هایی (Interpretative Procedures) هستند که عناصر دانش زمینه‌ای

ذهن مفسر را فعال می‌کند و تفسیر، محصول ارتباط دیالکتیکی این سرنخ‌های متنی و دانش زمینه‌ای مفسر است. در این بخش با تکیه بر مفهوم بافت موقعیت و بافت بینامتنی، متن منتخب تفسیر می‌شود.

۲.۲.۱. بافت موقعیت (Situational Context)

در بافت موقعیت باید به چهار پرسش، پاسخ دهیم: ۱. ماجرا چیست؟ (فعالیت، عنوان، هدف) ۲. چه کسانی درگیر در ماجرا هستند؟ ۳. روابط بین عاملان ماجرا چیست؟ ۴. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۰۰)

هر دوی این نامه‌ها را نظامی گنجوی شاعر قرن دوازده میلادی سروده است. بنابراین ماجرا، بیان دیدگاه شاعر مسلمان ایرانی قرن ششم هجری درباره‌ی دو شخصیت تاریخی در قالب داستان است. افراد درگیر در ماجرا، نظامی و نیز همه‌ی خوانندگان متن هستند که در عصر و دوره‌ای به شکلی متفاوت متن را تفسیر می‌کنند. رابطه‌ی میان عاملان، رابطه‌ی اطلاع‌دهنده و اطلاع‌گیرنده است و زبان نقش اطلاع‌رسانی و نیز نقش ترغیبی دارد. حال پرسش مهم این است: بافت موقعیتی چگونه تعیین می‌شود؟

در این قسمت فرکلاف با ترسیم نموداری به ترتیب، تأثیر بخش اجتماعی نظم اجتماعی، محیط نهادی و بخش نهادی نظم اجتماعی را بر تعیین محیط موقعیتی بیان می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۲۲) در مرحله‌ی نخست، نظم اجتماعی تعیین‌کننده‌ی محیط نهادی است. بر اساس دانش زمینه‌ای مفسر از نحوه‌ی سازمان‌دهی فضای اجتماع، در یک جامعه نهادهای گوناگون اجتماعی وجود دارد: نهاد قدرت سیاسی، نهاد دین، نهاد نظامی. در مرحله‌ی دوم، محیط نهادی، خود تعیین‌کننده‌ی نظم اجتماعی از نوع بخش نهادی است. برای بررسی این موضوع لازم است شکل هر کدام از نهادهای بالا در زمانه‌ی نظامی بررسی شود.

نظامی بین سال‌های ۵۳۵ تا ۶۰۷ مقارن با قرن دوازدهم میلادی در شهر گنجه در منطقه‌ی آذربایجان می‌زیست. از نظر سیاسی، سرزمین ایران از سال‌های قبل درگیر جنگ‌ها و کشمکش‌ها میان اربابان قدرت بوده است. خاندان سلجوقیان، قبیله‌ای از تبار ترکان ترکستان، در ابتدای قرن پنجم هجری به تدریج قدرت گرفتند و با کنار زدن غزنویان و دیگر حکومت‌های محلی، بر تمامی ایران، از جمله منطقه‌ی آذربایجان استیلا یافتند. قدرت سلجوقیان هم به مرور زمان کاستی گرفت و حکومت متمرکز آن‌ها بین وارثان حکومت تقسیم شد. از طرف دیگر، اتابکان، که ابتدا نقش قیمان شاهزادگان سلجوقی را بر عهده داشتند، کم‌کم قدرت گرفتند و خود ادعای پادشاهی کردند. در قرن ششم، در منطقه‌ی آذربایجان، چندین حکومت بزرگ و کوچک، فرمانروایی می‌کرد؛ حکومت سلجوقیان آسیای صغیر، اتابکان آذربایجان یا ایلدگزیان، احمدیلیان، شروانشاهان و سلسله‌ی منگوجک. نظامی به اشکال متفاوتی با برخی از امرای این سلسله‌ها در ارتباط بود. فراتر از این پنج سلسله، خلفای عباسی نیز هم‌چنان نفوذ و قدرتی نسبی در همه‌ی سرزمین‌های اسلامی داشتند. بنابراین در این دوره، گفتمان‌های متفاوتی درباره‌ی مفهوم قدرت سیاسی وجود داشت. گفتمان‌هایی که با بررسی متون منتخب، می‌توان آن‌ها را پی‌جویی کرد.

طبیعی است که در چنین دوران پر آشوبی، جنگ‌های پیوسته میان مدعیان حکومت رخ خواهد داد. از طرفی دیگر شهر گنجه، ثغر ممالک اسلامی و هم‌جوار با مناطق مسیحی‌نشین گرجستان و ابخار بود. این هم‌جواری موجب درگیری‌هایی میان مسلمانان و مسیحیان در شهرهایی چون بردع و گنجه می‌شد. چیزی شبیه به جنگ‌های صلیبی که در همین زمان در غرب آسیا و جنوب اروپا شعله‌ور بود. به این ترتیب شهر گنجه، به مکانی برای گردهمایی غازیان و

جنگجویان مسلمان، از همه‌ی سرزمین‌های اسلامی تبدیل شد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۷-۱۳) به همین دلیل گفتمان نظامی‌گری که گاه همراه با گفتمان قدرت و گاه مستقل از آن است. در این دوران اهمیت پیدا می‌کند.

نهاد اجتماعی دیگر در این دوره، نهاد دین و به تبع آن علوم وابسته به دین همچون علم کلام و علم حدیث است. نظامی خود سنی شافعی است و در جغرافیایی زیست می‌کند که تعصبات مذهبی به دلیل جنگ‌های مداوم میان مسلمانان و ساکنان مسیحی مناطق هم‌جوار با قوت و شدت در جریان است. از طرف دیگر اربابان قدرت، خود گسترش‌دهنده‌ی تعصبات مذهبی هستند: «زیرا حکومت سلجوقی که در رأس آن ترکان غیر ایرانی حکومت کردند، در جهت حفظ منافع خویش، حمایت خلیفه‌ی بغداد و مذهب تسنن را برابر مقابله با دشمنان داخلی ایران وجهه‌ی همت قرار دادند و با حربه‌ی دفاع از دین، مخالفان سیاسی خود را از میدان به در کردند.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۲۶) بنابراین گفتمان‌های مذهبی نیز نقش پررنگی دارند و در آثار نظامی نیز تبلور یافته‌اند.

در این دوره، اندیشه‌های اشاعره، در بیشتر سرزمین‌های اسلامی نفوذ یافته است. خود نظامی اشعری است و نشانه‌هایی از این تفکر در آثارش به چشم می‌خورد. سلب اختیار از انسان و اهمیت دادن به قضا و قدر و تسلیم در برابر آن، قرار دادن قدرت بی‌چون و چرا برای خالق و اختیار در مکافات و پاداش، ناتوانی عقل از شناخت صانع از جمله باورهای اشعریان است. (ثروت، ۱۳۷۰: ۸۰) به دنبال گسترش اندیشه‌های اشاعره، این دوره، دوره‌ی مبارزه با فلسفه و کم‌رنگ‌تر شدن خردگرایی است. «دوره‌ای که فلسفه همنشین و مقارن با الحاد است.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۴۸۴) امام محمد غزالی کتاب *تهافت الفلاسفه* را می‌نویسد، کسی مانند صلاح‌الدین‌ایوبی به دلیل نفرتش از فلسفه، حکم اعدام شیخ اشراق را می‌دهد یا ماجرای قاضی بن المرخم بغدادی و امام فخر رازی در غور (همان: ۴۹۶) در *اسکندرنامه*، گفتمان‌های تقدیرگرایی، گفتمان اشعری و گفتمان خردگرایی/خردستیزی قرن ششم به چشم می‌خورد.

۲.۲.۲. بافت بینامتنی (Intertextual Context)

هر متنی تاریخ‌مند است و با دیگر متون هم‌عصر و پیش از خود و مجموعه‌های تاریخی ارتباط معناداری دارد. موضوعی که تحت عنوان تأثیر بافت بینامتنی بررسی خواهد شد. بافت بینامتنی با دانش زمینه‌ای مشارکین متن (نویسنده و خوانندگان) در ارتباط است. «هر متنی در حقیقت نوعی مکالمه بین نویسنده‌ی متن و نویسندگان دیگر متون است که خود بخشی از بافت بینامتنی محسوب می‌شوند.» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۳۴) در مورد متن منتخب، پیش‌فرض‌هایی در ذهن مشارکین وجود دارد. این پیش‌فرض‌ها درباره‌ی شخصیت دارا و اسکندر و مقابله‌ی این دو با یکدیگر است.

اسکندر مقدونی، پادشاه یونان در قرن چهارم پیش از میلاد، توانست در مدت کوتاهی به کشورگشایی‌های فراوان دست یابد و حکومت‌های مقتدر را سرنگون سازد. این موضوع مقدمه‌ای شد که تا قرن‌ها بعد از زندگی اسکندر، در یونان و در سراسر جهان، شرح‌های گسترده‌ی ضد و نقیض، مبتنی بر واقعیت و اسطوره درباره‌ی زندگی او نوشته شود که هر کدام بیش از آن‌که بیانگر حقایق از زندگی او باشد، بیانگر شکل‌های متفاوت ایدئولوژیکی و اجتماعی، فکری و فرهنگی هر دوره و زمان است. بر مبنای داستان‌های عامیانه و نیز دیگر متون نوشته شده چون منابع تاریخی و اسکندرنامه‌ها و همچنین کتابی چون *شاهنامه‌ی فردوسی*، احتمالاً پیش‌فرض‌هایی درباره‌ی این دو شخصیت میان مشارکین وجود دارد. موضوع مهم این است که این پیش‌فرض‌های حاصل از بافت بینامتنی تا چه حدی توسط نهاد قدرت تعیین می‌شود. این پیش‌فرض‌ها تا چه اندازه حقیقی، عوام‌فریبانه یا ایدئولوژیک هستند. (همان: ۲۳۲) در مورد اسکندر و دارا واضح است که پیش‌فرض‌ها حقیقی نیستند؛ بلکه در *اسکندرنامه* بیشتر ایدئولوژیک و در متون دیگر گاه عوام‌فریبانه است.

۳.۲ تبیین (Explanation)

سطح تبیین با سطح تفسیر پیوند می‌خورد. در این سطح هم دانش زمینه‌ای و ساختارهای اجتماعی اهمیت دارند. با این تفاوت که هدف مفسر در تبیین، توجه به بنیان‌های اجتماعی، تغییرات دانش زمینه‌ای، بازتولید ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های رایج و یا مبارزه با آن‌ها است. «ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه‌ای شکل می‌دهند و دانش زمینه‌ای شکل‌دهنده‌ی گفتمان‌هاست و گفتمان‌ها دانش زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آن را تغییر می‌دهند و این گفتمان‌ها باز به نوبه‌ی خود حافظ یا تغییردهنده‌ی ساختارها هستند.» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۲۳) رابطه‌ی تولیدکنندگان (مفسرین) متن با دانش زمینه‌ای، یا هنجاری است یا خلاق. در رابطه‌ی هنجاری، تولیدکننده مطابق با دانش زمینه‌ای و به طور مستقیم، متنی را تولید می‌کند و به این ترتیب تقویت‌کننده‌ی یک گفتمان خاص است و در رابطه‌ی خلاق، تولیدکننده از دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند، اجزای آن را به شکلی خلاق با یکدیگر ترکیب می‌کند و در نتیجه آن را تغییر می‌دهد. به این ترتیب گفتمان جدیدی تولید می‌شود. (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

نهاد اجتماعی قدرت: قدرت مطلق و انحصارطلبانه برای شاه، امیر، اتابک، خلیفه و یا هر عنوان دیگری دال بر شکلی از قدرت مطلقه، موضوعی نیست که تنها در این دوره‌ی زمانی و در این محدوده‌ی مکانی وجود داشته باشد؛ این شکل استبدادی از قدرت سیاسی تا قرن‌های متمادی در همه‌ی نقاط جهان، شکل پذیرفته شده و مبتنی بر عقل سلیم بوده و هنوز هم هست. با بررسی متن منتخب در سطح تبیین و با توجه به سطح توصیف و تفسیر، وجود چند گفتمان سیاسی متفاوت از جمله گفتمان خویشاوندی، گفتمان دین‌داری و گفتمان نظامی‌گری برای تصاحب قدرت در قرن ششم به وضوح مشاهده می‌شود.

گفتمان خویشاوندی، مبتنی بر این ایدئولوژی است که قدرت سیاسی بر پایه‌ی رابطه‌ی انتسابی انتقال می‌یابد. بر این اساس ملاک تصاحب قدرت سیاسی، داشتن نژاد شاهانه است. در متن منتخب، دارا نماینده‌ی این گفتمان معرفی می‌شود که با تأکید بر برتری نژادی خود، برای ابقای این ایدئولوژی تلاش می‌کند. در مقابل، گفتمان دین‌داری برای کسب قدرت سیاسی از سمت اسکندر بیان می‌شود. منظور از دین‌داری، باور به خدای یکتا، داشتن دین خاص (دین ابراهیمی یا اسلام) و داشتن مذهب خاص (تسنن یا تشیع) است. ناصرالدین‌الله (۵۷۵-۶۲۲ هـ.ق)، خلیفه‌ی عباسی، نماینده‌ی این گفتمان در قرن ششم است. او ادعا می‌کند که حکومت جز میراث نبوت نیست. در مقابل، اتابک محمد جهان پهلوان (۵۷۱-۵۸۲ هـ.ق) مدعی است «آن کس که خود را در قدرت وارث میراث نبوت می‌شمرد، شأن وی جز اقامه‌ی نماز و اشتغال به طاعت و دعا نیست و حکمرانی امری است که باید به پادشاهان و آن‌ها که اهل سیاست و سلاح باشند واگذار شود.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۸۵) اینجاست که گفتمان دین‌داری در تقابل با گفتمان نظامی‌گری مطرح می‌شود. گفتمان نظامی‌گری، به دست‌گیری قدرت سیاسی را برای کسی در نظر می‌گیرد که توانایی جنگاوری بالایی داشته باشد و بتواند به‌خوبی از سرزمین خود دفاع کند: «در اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری نظامی، جنگ با سیاست در هم تنیده و جهان‌داری وابسته به پیروزی در جنگ است.» (کریمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۷۵) اگر دوباره به بافت موقعیتی زمان نظامی‌نگاهی بیندازیم و تأثیر جنگ‌های متوالی، بی‌سامانی و هرج و مرج در شهر گنجه و نیز ناتوانی و بی‌توجهی اتابکان و حاکمان زمانه را ببینیم، متوجه خواهیم شد که علت تأکید نظامی بر گفتمان نظامی‌گری برای تصاحب قدرت برای چیست.

به نظر می‌رسد نظامی‌علاقه‌مند به تفکر اسکندر و معتقد به گفتمان دین‌داری و گفتمان نظامی‌گری برای تصاحب قدرت سیاسی است. به این ترتیب برخوردی هنجاری با دو گفتمان بالا دارد و آن‌ها را بازتولید و حمایت می‌کند. نظامی

در/اسکندرنامه، تلاش می‌کند یک آرمان‌شهر و یک فرمانروای سیاسی آرمانی را ترسیم کند. او با تکیه بر دو گفتمان بالا و نیز برشمردن صفاتی دیگر چون خردگرایی، عدالت و مردم‌داری برای حاکم سیاسی، در حال خلق گفتمانی دیگر است. «نظامی به مدینه‌ی فاضله‌ای اعتقاد دارد که توسط خردمندان و با فضایی آکنده از داد و به دور از ستم اداره می‌شود.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۱۸۹) گفتمانی که بیش از هرچیز بر «شایسته‌سالاری» تأکید می‌کند.

نهاد قدرت و ساختارهای اجتماعی در این دوره، برساننده‌ی گفتمان بیگانه‌دوستی یا بیگانه‌خواهی هستند. گفتمانی که در تضاد با گفتمان «بیگانه‌ستیزی» در ایران شکل گرفت. ایدئولوژی «بیگانه‌ستیزی» ایدئولوژی غالب در تاریخ پیش از اسلام و تقویت‌کننده‌ی گفتمان‌های ملی‌گرایانه بوده است؛ گفتمان‌های برآمده از ایدئولوژی برتری نژاد ایرانی برای حکومت و فرمانروایی و داشتن «فره ایزدی» برای فرمانروا. بعد از ورود اسلام به ایران، کم‌کم ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های مبتنی بر ملی‌گرایی و بیگانه‌ستیزی رنگ می‌بازد و گفتمان متضاد آن در جامعه شکل می‌گیرد. در قرن ششم، اتابکان و به طور کلی همه‌ی خاندان سلجوقی، نژاد و تبار ایرانی ندارند، پس گفتمانی که بیگانه‌ستیز نیست و حکومت سردار بیگانه‌ای چون اسکندر را در برابر شاه اصیل ایرانی موجه و حتی برتر می‌داند، خود می‌تواند تقویت‌کننده‌ی دانش‌زمینه‌ای باشد که مقوم تأیید حکومت خاندانی با نژاد غیر ایرانی بر سرزمین‌های ایرانی است. این موضوع به این معنا نیست که نظامی آگاهانه در پی تثبیت قدرت خاندان سلجوقیان و اتابکان در اذهان عمومی است. فرکلاف در این باره می‌گوید: «برای مشارکت‌کنندگان گفتمان این بازتولید، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است.» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۲۳) گفتمان بیگانه‌دوستی یا بیگانه‌خواهی در نقطه‌ی مقابل گفتمان بیگانه‌ستیزی، گفتمان رایج در ایران بعد از حمله‌ی اعراب است. استیلای سیاسی اقوام غیر ایرانی چون عرب‌ها و ترک‌ها بر ایران، نیازمند تغییر یا اصلاح ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه بود که حکومت را تنها در میان ایرانیان قابل قبول می‌دانست. شاید به همین دلیل شخصیت منفی و منفور پیش از اسلام اسکندر، در دوران اسلامی کاملاً دگرگون می‌شود؛ این شخصیت تحریف‌شده به کتاب‌های علمی و ادبی وارد می‌شود؛ در اذهان مردم رسوخ می‌باید و خود سازنده‌ی دانش زمینه‌ای و باور متعارف و عقل سلیمی می‌شود که حافظ قدرت حاکمان غیر ایرانی است.

نهاد اجتماعی دین: با توجه به نقش پررنگ و عمیق دین در جامعه‌ی عصر نظامی، وجود گفتمان‌های رایج دینی در متن منتخب، قابل پی‌جویی است. در این دوره، دین اسلام و مذهب تسنن پایگاه پرنفوذی در جامعه‌ی ایرانی دارد. مشخصاً در شهر گنجه، وجود باورهای محکم دینی، مشهودتر است. چرا که گنجه، اردوگاه غازیان مسلمان است که در برابر حملات نیروهای مسیحی، باورهای متعصبانه‌ی مذهبی خود را با جدیت فراوان دنبال می‌کنند. از طرف دیگر منافع نهادهای قدرت در گسترش شکل خاصی از دین‌داری در جامعه‌ی اسلامی است. نهاد قدرت سیاسی، یعنی اتابکان و سلجوقیان نیز خواهان گسترش گفتمان دین‌داری اسلامی به شکل افراطی هستند و گفتمان‌های ادیان غیراسلامی چون گفتمان مسیحیت و گفتمان زرتشتی را در مقابل گفتمان دین‌داری اسلامی قرار می‌دهند. آن‌ها به این ترتیب مسلمانان را وامی‌دارند برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی، به جنگ با مسیحیان مهاجم در منطقه‌ی آذربایجان برخیزند؛ این در حالی است که خود آن‌ها وظیفه دارند امنیت سرزمین‌های تحت تسلطشان را حفظ کنند اما بیش از جنگ با غیرمسلمان مهاجم در حال کشمکش با مدعیان حکومت در داخل سرزمین‌های اسلامی هستند. برای نمونه می‌توان به درگیری میان قزل ارسلان اتابک و طغرل سوم، پادشاه سلجوقی اشاره کرد. متأثر از جامعه، عناصر گفتمان‌های دینی در/اسکندرنامه نیز تبلور یافته است. نظامی با قرار دادن گفتمان ادیان ابراهیمی در مقابل گفتمان دین زرتشت، در حال تقویت گفتمان اسلامی است. در این دوره رواداری مذهبی هم کمتر به چشم می‌خورد و هر دین جز اسلام، دین پسندیده‌ای نیست.

گفتمان رایج دیگر که از دل ساختار اجتماعی دین برخاسته، گفتمان اشعری است. این گفتمان در تقابل با گفتمان معتزله، در فضای جامعه‌ی اسلامی از قرون ابتدایی اسلام شکل گرفت. گفتمان اشعری در این دوره، گفتمان مسلط در سرزمین‌های اسلامی است و علاوه بر گفتمان معتزلی با گفتمان فلسفی نیز مبارزه می‌کند: «مطابق عقیده‌ی مسلمانان، اسلام الگوی کاملی درباره‌ی ماهیت و حقیقت به صورت عملی و نظری ارائه می‌داد، درحالی که معیار مورد نظر فیلسوفان به جای وحی الهی، بر عقل بشری استوار بود. بنابراین فلسفه به عنوان نظام فکری رقیب و کارآمد شناخته می‌شد که لازم بود اسلام با آن به مخالفت پردازد.» (کریگ، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸ نقل شده از آفاگل زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲) ایدئولوژی تقدیرگرایی از دل گفتمان اشعری برخاسته که در لایه‌ی توصیف نشانه‌های فراوانی از آن را در متن /سکندرنامه دیدیم. همین‌طور دادن قدرتی بی‌چون و چرا به خالق و صانع عالم، از دل گفتمان اشعری برآمده و در کلام نظامی تجلی یافته است. به نظر می‌رسد نهاد قدرت، یعنی خلیفه‌ی عباسی، سلجوقیان و اتابکان آذربایجان با تولید و تقویت گفتمان اشعری و ایدئولوژی‌های برآمده از آن، در حال تحکیم پایه‌های قدرت خود هستند؛ زیرا گفتمان‌های رقیبی چون گفتمان عقل‌گرایی و فلسفه‌گرایی، علت وجودی آن‌ها را به چالش می‌کشد. در اینجا زبان، کانون مبارزات ایدئولوژیکی است. به قول فرکلاف «تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه‌ی اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت.» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵) برای نمونه می‌توان به اقدام خواجه نظام‌الملک توسی اشاره کرد. او با در دست گرفتن نهاد آموزش، در شهرهای بزرگ ایران، مدارس نظامیه ساخت و با تخصیص منابع مالی عظیم برای آن‌ها، تلاش کرد اندیشه‌های اشعری را رواج دهد.

برخورد نظامی با گفتمان اشعری به زعم ما، برخوردی خلاقانه است. او در عین باورمندی به ایدئولوژی اشعری از جمله باور به محدودیت عقل در شناخت و اثبات صانع و نفی اسباب و رد اعتقاد به آنچه در خلقت علت و آلت خوانده می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۵۷)، در سراسر /سکندرنامه، بر اهمیت داشتن عقل و خرد برای حاکم و فرمانروا تأکید می‌کند. او با کنار هم قرار دادن فیلسوفان بزرگ یونانی در کنار اسکندر، فرمانروای آرمانی‌اش، بر ویژگی «حاکم حکیم» صحنه می‌گذارد. بنابراین نظامی با استفاده از دانش زمینه‌ای برسازنده‌ی گفتمان اشعری و ترکیب آن با برخی عناصر گفتمان خردگرایی، در حال برساختن نوعی دیگر از دانش زمینه‌ای است که می‌تواند برسازنده‌ی گفتمانی جدید باشد.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین دو نامه از /سکندرنامه‌ی نظامی را بررسی کردیم که جدال لفظی دارا و اسکندر را نشان می‌دهد. بر این اساس توانستیم گفتمان‌های رایج زمان نظامی و نیز ساختارهای اجتماعی و تأثیر نهادهای قدرت در برساخت گفتمان‌های قدرت و دین را پی‌جویی کنیم. نهاد قدرت سیاسی در زمان نظامی، خلیفه‌ی عباسی، شاهان سلجوقی، اتابکان آذربایجان و حکام محلی هستند. در جامعه‌ای با وجود تعدد سلسله‌های پادشاهی، گفتمان‌های قدرت متفاوتی شکل خواهد گرفت. خلیفه‌ی عباسی، نماینده‌ی گفتمان دینداری برای رسیدن به فرمانروایی، اتابکان آذربایجان، نماینده‌ی گفتمان نظامی‌گری برای کسب قدرت سیاسی هستند. در کنار این دو، گفتمان خویشاوندی برای تصاحب بالاترین مرتبه‌ی قدرت، گفتمانی است که کمابیش در میان ساختار اجتماعی زمانه‌ی نظامی وجود دارد. نظامی خود دو گفتمان دین‌داری و گفتمان نظامی‌گری را تقویت می‌کند و گفتمان خویشاوندی را به چالش می‌کشد. او همچنین در حال خلق شکل خاصی از گفتمان است که بیشتر مبتنی بر

شایسته‌سالاری است. از طرف دیگر نهادهای قدرت ترک-عرب که بالاترین قدرت سیاسی در جامعه اسلامی-ایرانی را دارا هستند، به دنبال تقویت ایدئولوژی بیگانه‌دوستی در جامعه‌ی ایرانی‌اند، نظامی هم متأثر از نهاد قدرت، در/اسکندرنامه، ایدئولوژی بیگانه‌دوستی که نقطه‌ی مقابل ایدئولوژی بیگانه‌ستیزی و گفتمان ملی‌گرایی پیش از اسلام و قرون اولیه‌ی اسلامی است را تقویت می‌کند.

نهاد قدرت سیاسی، دست در دست نهاد قدرت دینی، در حال تحکیم پایه‌های خویش است. برای این منظور نیاز دارد بر شکل افراطی دین‌داری تأکید کند و گفتمان‌های ادیان غیراسلامی چون گفتمان مسیحیت و گفتمان زرتشتی را در مقابل گفتمان دین‌داری اسلامی قرار دهد. به این ترتیب مسلمانان را وامی‌دارد برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی، به جنگ با غیرمسلمانان برخیزند. همچنین نهاد قدرت نیاز دارد شکلی از گفتمان اشعری را در جامعه رواج دهد که تقویت‌کننده‌ی ایدئولوژی تقدیرگرایی است؛ بدین وسیله نابسامانی‌ها و هرج‌ومرج‌های ناشی از بی‌کفایتی و زیاده‌خواهی‌های خویش را موجه جلوه می‌دهد. گفتمان اشعری مخالف گفتمان فلسفه‌گرایی و خردگرایی است. نهاد قدرت، از ابزار آموزش و رسانه استفاده می‌کند تا این گفتمان‌ها را تضعیف کند. نظامی اما ضمن تقویت برخی از ایدئولوژی‌های برآمده از گفتمان اشعری همچون ایدئولوژی تقدیرگرایی، ایدئولوژی قدرت لایزال خالق و نیز ایدئولوژی محدودیت عقل؛ در حال خلق شکل جدیدی از گفتمان اشعری است که نسبت به شکل صلب و سخت آن، اندکی منعطف‌تر است و برای عقل و فلسفه ارزش و اعتبار قائل می‌شود. به این ترتیب، نظامی گفتمان فلسفه‌ستیزی زمانه‌ی خود را به چالش می‌کشد.

یادداشت‌ها

۱. بر اساس منابع تاریخی، جنگ اسکندر مقدونی با داریوش سوم هخامنشی، بر سر خراج گرفتن نبود؛ بلکه اسکندر برای گسترش قلمرو خود به ایران حمله کرد. (پیرنیا، ۱۳۴۴: ۱۲۳۸-۱۲۴۱)
۲. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۸۸، ب ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰
۳. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۹۵، ب ۱، ۷، ۸
۴. رمزگان قدرت: خدا، خداوند، حاکم، حکم، سر، سرور، سربخش، شیر، اژدها، زیردست، جزیت، بنده، افکنده، عاصی، دیهیم، تخت، اکیلل، افسر، پادشاهی، شاه، جهان پادشاهی، ملک، خسرو، شاهان، تاجدار، جهاندار، تاج و تخت، شهریاری، تاج‌بخش، گردن‌فرازی، افسر، گاه، کلاه، ملک، اقطاع، جزیت، جهانجوی، شه، انگشتی، مسند، چیره‌دستی، فرمان، فرمان‌پذیر، زور، گردن‌فراز، سرافراز، قوت. رمزگان جنگ: جنگ‌آزمای، جنگجویی، کارزار، سپاه، سپهدار، تیغ، مالش، درع، ترگ، بیدبرگ، تیر، کمان، زره، شمشیر، یغما، ترک، غوغا، پنجه‌زدن، هم‌پنجه، خشم، خصم، دشمن، تباچه، تبر، گردن شکستن، آتش‌فشان، خونی، گردن‌فرازی، تیغ، نبرد، عنان، ستیزه، کارزار، کین، کین‌گستری، خون‌راندن، خونخوار، خونریز، شبیخون، دریای خون، لشکر، سپه‌راندن، نطف سپید، طوفان آتش.
۵. رمزگان آیین زردشت: زردشت، یزدان، اهریمن، استا و زند، آذر، آتشکده، روشن، درخشنده، آتش. رمزگان آیین ابراهیم: پیغمبر، صحف، ابراهیم، سلیمان.
۶. نک‌زین‌کوب، ۱۳۷۲: ۷-۱۴.
۷. رمزگان خردگرایی در نامه‌ی اسکندر: هوشمند، قوی حجت، خرد، بی‌خرد، بخرد، هوشیار، عقل، دانش‌آموز، تعلیم، حکمت، آگاه. در نامه‌ی دارا: دانش، دانا، خرد.
۸. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۸۴، ب ۲ تا ۱۰

۹. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۸۹، ب ۱۳؛ ۱۹۱، ب ۱۵.

۱۰. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۸۷، ب ۵ و ۶؛ ۱۹۴، ب ۱۲؛ ۱۹۵، ب ۱۱.

۱۱. نک نظامی، ۱۴۰۰: ۱۹۰، ب ۵ و ۶؛ ۱۹۱، ب ۸.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: علمی.
- آقاگل زاده، فردوس؛ فلاح، غلامعلی؛ مرادی، ساحره. (۱۴۰۰). «تثبیت گفتمان اشعری در برابر گفتمان‌های خردگرا بر مبنای عامل دسترسی». پژوهش‌نامه‌ی نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۰، شماره‌ی ۲، صص ۵-۲۷.
- امیرپور، فرزانه؛ روضاتیان، سیده مریم. (۱۳۹۷). «بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی در نامه‌های عاشقانه‌ی چهار منظومه‌ی غنایی». متن‌شناسی ادب فارسی، شماره‌ی ۳۸، صص ۵۳-۸۰.
- امینی شلمزاری، زهرا. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی زبان حماسی، غنایی و عرفانی در منظومه‌های نظامی. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه اصفهان.
- امینی شلمزاری، زهرا؛ نصرافصفهانی، محمدرضا؛ روضاتیان، سیده مریم. (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی قدرت در خسرو و شیرین نظامی». متن‌پژوهی ادبی، شماره‌ی ۹۶، صص ۱۷۴-۲۰۱.
- _____ (۱۴۰۲). «مقایسه‌ی گفتمان ارسطو، افلاطون و سقراط در اقبال‌نامه بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف». نقد و نظریه‌ی ادبی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، صص ۲۷-۵۳.
- ایران‌زاده، نعمت‌الله؛ منیعی، سجاد. (۱۴۰۱). «بازخوانی مولفه‌های گفتمان مدحی نظامی گنجوی در دیباجه‌ی اقبال‌نامه بر بنیاد نظریه‌ی فرکلاف». پژوهش‌نامه متون ادبی دوره‌ی عراقی، سال ۳، شماره‌ی ۳، صص ۱-۲۱.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۴۴). ایران باستان: داریوش سوم. کتاب پنجم، تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۰). گنجینه‌ی حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
- درپر، مریم. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علم.
- رشیدی، مریم؛ روضاتیان، سیده مریم. (۱۴۰۲). «تحلیل انتقادی گفتمان عرفانی در غزلیات حافظ با تکیه بر فرانقش متنی زبان در زبان‌شناسی سیستمی-نقشی‌هالیدی». شعرپژوهی، سال ۱۵، شماره‌ی ۱، صص ۸۳-۱۱۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). «فلسفه‌ی یونان در بزم اسکندر: نظری بر اسکندرنامه‌ی نظامی». ایران‌شناسی، شماره‌ی ۱۱، صص ۴۸۲-۴۹۸.
- _____ (۱۳۷۲). پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد. تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها.
- _____ (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه‌ی روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشه‌ی احسان.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- فلاوردو، جان؛ ریچاردسون، جان. (۱۳۹۷). راهنمای گفتمان‌شناسی انتقادی (رویکردها). ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: لوگوس.

- قهرمانی، مریم. (۱۳۹۴). ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان رویکرد نشانه‌شناختی. تهران: علم.
- کریمی، محمدحسین؛ نوروزی، زینب. (۱۳۸۷). «اندیشه‌ی سیاسی ایران‌شهری در اسکندرنامه‌ی نظامی». ادب و زبان، شماره‌ی ۲۴، صص ۱۷۵-۲۰۶.
- کریمی فیروزجائی، علی. (۱۳۹۶). گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: روش‌شناسان و جامعه‌شناسان.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۴۰۰). شرف‌نامه. تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. (۱۳۹۳). زبان، بافت و متن جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی- نشانه‌شناختی. ترجمه‌ی مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۰). درآمدی بر گفتمان‌شناسی. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نی.
- Brown, G. and Yule, G. (1989). *Discourse Analysis*. New York: Cambridge.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity press.
- Fairclough, N. (1995a). *Critical Discourse Analysis*. London: Edward Arnold.
- Fairclough, N. (1995b). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.